

## واکاوی انتقادی نظام آموزش عالی با تمرکز بر امنیت ملی ایران

خلیل اله سردارنیا<sup>1</sup>

### چکیده

**هدف:** هدف از انجام این پژوهش آن بود که با تمرکز بر رویکرد سیستمی و نیز تئوری‌های نرم‌افزاری امنیت، چالشهای مختلف نظام آموزش عالی ایران و تأثیر آنها بر امنیت ملی و آسیب‌پذیری‌های امنیتی ایران بررسی و تحلیل شوند. **روش:** این پژوهش با روش تبیینی علی و تحلیلی انجام شده است. **یافته‌ها:** آموزش عالی در ایران کنونی با چالشهای مهمی همچون: گسترش بی‌رویه کمی در غیاب توجه مکفی به کیفیت، گسستگی نسبی دانشگاه از جامعه و نیازهای آن، چیرگی ساختار بر عاملیت یا کنشگران فردی، رسوخ‌پذیری از ناحیه جریان‌ات سیاسی و مناسبات قدرت‌بنیاد و عدم وجود زیرساختهای مکفی مالی و تجهیزاتی مواجه بوده است. این چالشها باعث شده‌اند که انتظارات از آموزش عالی در شکل مطلوب، برآورده نشوند. لذا استمرار این وضعیت، بر اقتدار و امنیت ملی، آسیب خواهد زد. **نتیجه‌گیری:** آموزش عالی و دانشگاهها یکی از مهم‌ترین بنیانهای اقتدار ملی و امنیت ملی‌اند، لذا در این راستا بایستی از تمام ظرفیتهای علمی و پژوهشی دانشگاهها استفاده شود. اقتدار ملی و امنیت ملی صرفاً با ابعاد شعاری، نمادین و تبلیغاتی حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند بسترسازی جدی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و انگیزشی و برداشتن گامهای جدی و مستمر برای توسعه دانش و دانشگاههاست.

**واژگان کلیدی:** نظام آموزش عالی، ایران، چالشها، امنیت ملی.

◇ دریافت مقاله: 95/05/15؛ تصویب نهایی: 95/12/25.

1. دکترای علوم سیاسی، استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز / نشانی: شیراز، میدان ارم، پردیس ارم، دانشکده حقوق و علوم سیاسی /  
نمابر: 071-36287311 / Email: kh\_sardarnia@yahoo.com

## الف) مقدمه

«امنیت ملی» از مفاهیمی است که همانند بسیاری از مفاهیم دیگر در بستر تحولات فکری، فناورانه و اجتماعی روی داده در چند دهه اخیر دچار دگردیسی شده است؛ به این معنی که جنبه نرم و سیستمی یافته و دیگر نمی‌تواند در حالت سخت‌افزاری نظامی و امنیتی کلاسیک محدود شود. در چارچوب رویکرد سیستمی، تأمین امنیت ملی مستلزم نقش‌آفرینی هماهنگ و مستمر و انگیزش‌مند همه کنشگران حکومتی، مدنی و صنفی و از جمله نظام آموزشی و دانشگاههاست. از این منظر، نظام آموزشی می‌تواند نقش بسیار مهمی در جلوگیری از چالشهای امنیتی و بسترسازی نظری، فکری و راهبردی برای تأمین امنیت ملی ایفا کند.

در چارچوب رویکرد سیستمی، نظام آموزشی به ویژه نظام آموزش عالی، می‌تواند به مثابه بازوی مشورتی، فکردهی و راهبرد دهی برای حکومت و تحقق حکمرانی خوب عمل کند. حکمرانی خوب ناظر بر این است که حکومت‌داری در جهان امروز نمی‌تواند به صورت یک‌سویه باشد؛ لذا بایستی به سمت رویکرد تعاملی، با استفاده از تمام ظرفیتهای جامعه، نخبگان، نهادهای مدنی و صنفی و متخصصان برای تصمیم‌سازی و توسعه جامعه حرکت کرده، آن را نهادینه ساخته و استمرار دهد. در این بین، نظام آموزش عالی می‌تواند سهم بسیار شایان توجه ایفا کند و به امنیت در شکل جامعه‌بنیاد و نرم، جامعه عمل پوشاند. در موج سوم، دانایی منبع اصلی قدرت تلقی شده و دانشگاه به عنوان مهم‌ترین نهاد تشکیل‌دهنده اقتدار ملی شناخته می‌شود. با عنایت به این موضوع، بایسته و شایسته است که نظام آموزش عالی و متخصصان دانشگاهی از جایگاه بسیار رفیع برخوردار شوند؛ این موضوع هم باید در حافظه تاریخی ملت از جایگاه والا برخوردار باشد و هم در نزد حکومت و نخبگان حکومتی.

در این نوشتار، پرسش و مسئله مهم آن است که با تمرکز بر موضوع امنیت ملی، نظام آموزش عالی در ایران با چه چالشهایی مواجه است؟ فرضیه تحقیق آن است که آموزش عالی در ایران کنونی با چالشهای مهمی همچون: گسترش بی‌رویه کمی در غیاب توجه مکفی به کیفیت، گسستگی نسبی دانشگاه از جامعه و نیازهای آن، چیرگی ساختار بر عاملیت یا کنشگران فردی، رسوخ‌پذیری از ناحیه جریانات سیاسی و مناسبات قدرت‌بنیاد و عدم وجود زیرساختهای مکفی مالی و تجهیزاتی مواجه بوده است. استمرار این چالشها و عدم اقدام واقعی و عاجل برای رفع آنها، منجر به عدم نقش‌آفرینی جدی دانشگاه و عدم استفاده کامل از ظرفیتهای بالقوه این نهاد در برنامه‌های توسعه و بروز بحرانهای جدی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌شود که به نوبه خود به امنیت و اقتدار ملی کشور، ضربه‌های جدی خواهد زد.

در پاسخ به این پرسش، باید گفت که اقتدار ملی و امنیت ملی صرفاً با ابعاد شعاری، نمادین و تبلیغاتی حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند بسترسازی جدی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و انگیزشی و برداشتن گامهای جدی و مستمر برای توسعه دانش و دانشگاهها و استفاده جدی و کاربردی از آنها برای توسعه و

## واکاوی انتقادی نظام آموزش عالی با تمرکز بر امنیت ملی ایران 199

نهادینه‌سازی «جامعه دانش‌بنیان»<sup>1</sup> است. در چارچوب رویکرد سیستمی، تحقق این نوع جامعه و امنیت ناشی از آن، مستلزم عزم و اراده جدی سیاسی در سطح حاکمیت، اراده جمعی در سطح مردم و نظام اجتماعی و واکاوی انتقادی نظام آموزش عالی و مؤسسات آموزشی از زاویه‌های گوناگون روشهای تدریس، ماهیت و سمت و سوی پژوهشها، ارتباطات درون‌سازمانی و برون‌سازمانی مؤسسات آموزش عالی و از این قبیل است.

در این پژوهش سعی بر آن است که با روش تحقیق از نوع تبیینی - علی و تحلیلی با تمرکز بر رویکرد نظری سیستمی و نیز تئوری‌های نرم‌افزاری امنیت، چالشهای مختلف نظام آموزش عالی ایران و تأثیر آن بر امنیت ملی و آسیب‌پذیری‌های امنیتی ایران بررسی و بیان شوند.

### ب) پیشینه و ضرورت انجام تحقیق

درباره چالشهای آموزش عالی در ایران، مقالات و آثار قابل توجهی وجود دارد که مهم‌ترین آنها به اجمال معرفی می‌شوند. یکی از مهم‌ترین منابع در این ارتباط، مقاله جعفر توفیقی (1388)، وزیر اسبق علوم با عنوان «ضرورت ارتقای کیفیت در آموزش عالی ایران» است. این مطالعه با تمرکز بر نقدها و چالشهای آموزش عالی، همچون ضعف توجه به کیفیت و بیکاری بخش نسبتاً قابل توجهی از دانش‌آموختگان دانشگاهی به دلیل کیفیت پایین خروجی‌ها و ضعف ارتباط دانشگاه با تقاضاهای جامعه تألیف شده است. باقری و کریم‌ف (1392) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نقادانه از روند تاریخی آموزش عالی در ایران»، به صورت گذرا، چالشها و نقدهای وارده به آموزش عالی در ایران را در روندی تاریخی بیان کرده‌اند. قدیمی (1392) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی آموزش عالی در ایران»، از زاویه سیاسی آلوده شدن دانشگاهها به مناسبات قدرت و کم‌توجهی به سیاستگذاری‌های کاربردی و نیازهای واقعی جامعه را نقد کرده است. مهرداد مدهوشی و همکاران (1389) در یک بررسی تطبیقی، آموزش عالی ایران و 31 کشور جهان را با شاخصهای گوناگون بررسی کرده‌اند که در این نوشتار، به نتایج این مطالعه پرداخته شده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی (1384) نیز در کتابچه‌ای با عنوان «شاخصهای ارزیابی آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران»، جایگاه شاخصهای آموزش عالی در برنامه‌های توسعه را بررسی کرده و دستاوردهای حاصل را نیز مورد توجه قرار داده است.

نگارنده گر چه منکر وجود و اهمیت آثار ارزشمندی از این دست نیست و از این مطالعات در تکمیل این نوشتار استفاده برده است، اما به دلایلی همچون: تمرکز این مطالعه بر ارتباط چالشها و پیامدهای آنها برای امنیت ملی کشور، جامعیت در چالشهای طرح شده برای این نهاد با محوریت امنیت ملی و تحلیل

چالشها در قالب رویکرد سیستمی (به این معنی که امنیت ملی کشور محصول همیاری و همکاری همه خرده‌نظامها به ویژه آموزش عالی است)، انجام این مطالعه و تحقیق از ضرورت برخوردار بود؛ لذا به نظر می‌رسد از نوآوری قابل توجهی برخوردار است.

### ج) بنیان مفهومی و نظری اجمالی پژوهش

#### 1. دگرذیسی در مفهوم امنیت و دانش به مثابه مهم‌ترین مبنای اقتدار و امنیت ملی

در جهان پر تحول امروز، هیچ مفهومی ثبات مفهومی ندارد؛ لذا به ناگزیر به تأثیر از تحولات اجتماعی، سیاسی، علمی و فناورانه، از دگرذیسی و تغییر برخوردار می‌شود. «امنیت» و «امنیت ملی» نیز در عصر پساجنگ سرد، تغییر و تحول مفهومی یافته است. در عصر جدید، امنیت ملی از حصار و برداشتهای قدیمی و کلاسیک نظامی و سخت‌افزاری خارج شده و ابعاد و گستره فراگیری یافته است. از این منظر، چالشها و تهدیدها نیز ابعاد گوناگون و جدیدی همچون: علمی، فناورانه، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روحی - روانی یافته است. بنابر این، متناسب با حیطه گسترده تهدیدها، قرائت و برداشت از امنیت ملی و مبانی آن نیز نسبت به گذشته (یعنی پیش از دهه 1990) متحول شده و بر مبانی و مؤلفه‌های جدید و متنوع تأکید و تمرکز یافته است.

شاید بتوان گفت «مکتب کپنهاگ»<sup>1</sup> در دهه 1990، جامع‌ترین و پرکاربردترین برداشت و تبیین از دگرذیسی و گستره حیطه و ابعاد امنیت ملی را ارائه کرده است. پس از پایان جنگ سرد و شکل‌گیری مکاتب جدید امنیتی، به ویژه مکتب کپنهاگ، پارادایم‌های امنیتی از حالت دولت‌محوری و سخت‌نظامی خارج شده و به سمت پارادایم‌های اجتماع‌بنیاد و فراگیر و نظریه‌های اجتماعی امنیت سوق یافته‌اند. امنیت در برداشت نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ، مفهومی چندبُعدی، بین‌ذهنی و جامعه‌بنیاد دارد. مکتب کپنهاگ تلقی همه‌جانبه و جامعه‌بنیاد از امنیت در سطوح سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، زیست‌محیطی و نظامی دارد. این مکتب، مفهوم امنیت را از دایره تنگ آن در سطح ملی و کلاسیک نظامی خارج کرد و به سمت انسانی و جامعه‌بنیاد آن سوق داد (بوژان و ویور،<sup>2</sup> 1998: 32). در «برنامه توسعه انسانی سازمان ملل متحد»، امنیت ذیل دو سطح تعریف شده است: الف) در سطح ظاهری و محدود، به معنی ثبات و عدم خشونت در داخل و حفظ امنیت و تمامیت سرزمینی در مقابل تهدیدهای فیزیکی و نظامی خارجی؛ ب) در سطح گسترده، به معنی ایجاد آرامش و محیط امن برای افراد و گروه‌های انسانی از زاویه‌های فیزیکی، روحی - روانی، سیاسی، زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی. (الدینگ،<sup>3</sup> 2010: 19)

1. Copenhagen School

2. Buzan & Waever

3. Eldering

## 201 ♦ واکاوی انتقادی نظام آموزش عالی با تمرکز بر امنیت ملی ایران

از این منظر، رفع تهدیدها و چالشهای امنیتی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، غذایی و غیره در گرو کاربست و استفاده از تمام ظرفیتهای ملی است و در این بین، دانشگاه، دانش و پژوهشها از اهمیت و نقش بنیادین و روزافزونی برخوردارند. از دید یونسکو، دانش و آموزش عالی می تواند مبنای جدی برای توانمندسازی ذهنی، مهارتی، شناختی، فنی و اجتماعی فراهم سازد. از رهگذر این دست توانمندسازی هاست که جامعه، قوی و توانمند می شود و با بهره گیری و تجهیز به علم و دانش نافع و کاربردی می تواند از پس بحرانهای ایجادکننده ناامنی برآید (یونسکو، 2005: 140). در بخشی از بیانیه یونسکو در ارتباط با اهمیت آموزش عالی چنین آمده است: «بدون وجود آموزش عالی و نهادهای پژوهشی، هیچ کشوری نمی تواند به توسعه واقعی و پایدار دست یابد؛ به ویژه کشورهای کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته نمی توانند شکاف دانش با کشورهای توسعه یافته را پر کنند» (برنهایم و چاو، 2005: 8)

دانش و دانشگاهیان و پژوهشگران به مثابه یکی از مهم ترین و شاید بتوان گفت مهم ترین بنیان و مبنای اقتدار و امنیت ملی، از اهمیت بسیار شگرف و فزاینده ای برخوردار شده اند. برخی، از آموزش عالی به مثابه نقطه تلاقی سه قلمرو «فرهنگ، قدرت و دانش» تعبیر کرده اند (فکوهی، 1382: 150)؛ زیرا این نهاد در بستر فرهنگ و جامعه عمل می کند و با عملکرد بهتر و تولید دانش، می تواند قدرت، اقتدار و امنیت را ایجاد کند. تافلر از «دانایی و دانش» به مثابه مهم ترین مبنای مهم قدرت تلقی می کند (نافلر، 1366: 557). *دانیل بل* نیز بر این نظر است که در عصر پسا صنعتی، دانشگاهها به نهادهای اصلی اقتدار و تصمیم گیری تبدیل شده اند و از اصطلاح «طبقه خدمت رسان» برای دانشگاهیان و متخصصان دانشگاهی یاد می کند (کیوستو، 1378: 67). دانشگاهها با کارکردهای گوناگون، همچون: جامعه پذیری، تقویت انسجام و سرمایه اجتماعی، تقویت تعلق اجتماعی، تربیت نیروی انسانی متخصص و از این قبیل، می توانند به ایجاد و افزایش دارایی و سرمایه های عظیم فکری، فرهنگی، مادی و فناورانه پردازند (باقری و کریم اف، 1392: 25) که اقتدار و امنیت ملی نیز خروجی بلا فصل این دستاوردها خواهد بود.

در چند دهه اخیر، ظهور و گسترش انقلاب ارتباطات و اطلاعات و توسعه دانشگاهها، در دانش بنیان شدن جوامع توسعه یافته و در حال توسعه، تأثیر و نقش زیادی داشته است. پیشرفتهای فناورانه در عرصه ارتباطات در ربع آخر سده 20، آن اندازه مهم بوده که برخی، از جایگزینی «جنگهای اطلاعاتی»<sup>2</sup> به جای جنگهای نظامی یاد کرده اند (سرداریا، 1386: 108). لذا بازنده اصلی، کشورهایی خواهند بود که از موج جدید رقابتهای علمی و اطلاعاتی و توسعه دانشگاهها و نظام آموزشی و پژوهشی کارآمد و نافع، غافل و عقب بمانند. جهان امروز بر فراز یکی از نادرترین مقاطع تاریخ ایستاده است؛ از این جهت که اطلاعات به

---

1. Bernheim & Chau  
2. Information Wars

صورت تصاعدی در حال افزایش است. در این عصر، دسترسی به اطلاعات یک ضرورت است. آنا ماریا معتقد است کنترل اطلاعات در عصر جدید، اهرم قدرت و عنصر اساسی استیلای فرهنگی است. (ماریا،<sup>1</sup> 1999: 34؛ ورمن،<sup>2</sup> 2001: 17)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه معاصر و توسعه‌یافته و تا حد قابل توجهی در جوامع در حال توسعه، دانش‌بنیان شدن همه ابعاد حیات بشری و استفاده گسترده از اطلاعات، دانش، پژوهش‌های کاربردی و بنیادی و دانشگاهیان در مدیریت جوامع، رفع بحرانها و گسترش تولید است؛ به همین خاطر، به‌فور از عبارتهایی همچون: «اقتصاد دانش‌بنیاد»، «مدیریت دانش‌بنیاد»، «حکمرانی دانش‌بنیاد» و مانند آن استفاده می‌شود. امروزه پیشرفته‌ترین اقتصادهای جهان، بالاترین حد دسترسی را به دانش و پژوهش‌های کاربردی دارند و دانش به محوریت اصلی و ستون و منبع اصلی قدرت و ثروت آنان تبدیل شده است. (برنهام و چانو، 2005: 1)

## 2. جایگاه دانش و دانشگاه در فرهنگ و ادبیات اسلامی

دانش و علم از جایگاه بسیار والا در ادیان و فرهنگ‌های گوناگون برخوردار است؛ لذا نمی‌شود به‌طور انحصاری و تعصب‌آمیز، تمجید علم و دانش را به فرهنگ خاصی نسبت داد. در این بین، دین مقدس اسلام و ائمه اطهار(ع)، جایگاه بسیار بالایی برای علم و دانش قائل می‌شوند. در این تحقیق، تلاش شده است با اتخاذ رویکرد سیستمی، چالش‌های آموزش عالی ایران و پیامدهای آن برای امنیت ملی بررسی شود. با توجه به افتخار ما به دین اسلام و مسلمانی، باید گفت در تلقی از جامعه به‌عنوان سیستم و نظام همگون و کلیت به هم‌پیوسته، نظام مقدس اسلام و نظام ارزشی و هنجارهای کاربردی می‌تواند نقش بسیار مهمی در خانه‌تکانی و اصلاح نظام آموزش عالی و دانشگاه‌ها داشته باشد و بر اقتدار و امنیت ملی بیفزاید. بنابر این، نمی‌شود الگوی سیستمی را اتخاذ کرد اما نقش فرهنگ و آموزه‌های اسلامی را نادیده گرفت.

با عنایت به اینکه دین مقدس اسلام یک دین راهبردی و جامع برای هدایت بشر و حکومت‌داری است و ارزش والایی برای علم و دانش قائل است، لذا منصفانه نیست که بیان چالش‌ها و ارائه راهبردها برای رفع آنها را صرفاً از دریچه نظریه‌های غربی و بشری بنگریم. بنابر این، نهادها و مؤسسات تمدنی، از جمله دانشگاه‌ها، بایستی منطبق بر مدرنیته و غایتها و جوهره‌هایی همچون: نافع، کاربردی بودن، رفع نیازهای جامعه و مانند آن باشند. در دین مقدس اسلام نیز باور اساسی بر آن است که همه نهادها، به ویژه نهاد حکومت و نظام آموزشی، بایستی در چارچوب باورها و ارزش‌های اصولی همچون: خدمت به جامعه، نافع بودن، حقانیت و مانند آن عمل کنند. لذا اسلام و راهبردهای اسلامی می‌تواند بهترین مکمل برای دانشگاه کارآمد باشد. از همین زاویه باید گفت که نگاه ترکیبی به آموزه‌های اسلامی و بومی و بومی کردن نظام

1. Maria  
2. Wurman

آموزشی در کنار نگاه انتقادی و گزینشی به نظریه‌ها و آموزه‌های غربی می‌تواند در رفع چالشهای آموزش عالی راهگشا باشد.

### د) کاستی‌ها و چالشهای آموزش عالی در ایران و مسئله امنیت ملی

با یک نگاه خاکستری و واقع‌بینانه، ضمن نادیده نگرفتن توسعه آموزش عالی و دستاوردهای چند دهه اخیر این نهاد مهم در ایران؛ اما باید اذعان کرد که در کنار دستاوردها، کاستی‌ها و نقاط ضعف جدی نیز دارد که در این نوشتار با تمرکز بر امنیت ملی کشور، بررسی و تبیین می‌شوند.

#### 1. چربش پوسته بر هسته، سنگینی کمیت بر کیفیت

یکی از معضلات و ریشه مهم گرفتاری‌های امروز ایران آن است که ما «مدرنیزاسیون» را عمدتاً بی‌ارتباط با «مدرنیت» گرفته‌ایم. ظواهر و تجلیات نهادی و تأسیساتی جهان مدرن و مدرنیزاسیون را گرفته‌ایم، اما جوهره، رسالت و کارکردهای واقعی مرتبط با این نهادها را کمتر گرفته‌ایم یا در حد انتظار نیست و بیشتر در پوسته و سیمای ظاهری غوطه‌وریم تا ژرفا و ماهیت. نظام دانشگاهی نیز از این امر خارج نیست.

در بیش از دو دهه اخیر، توسعه کمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در ایران به عنوان یک راهبرد در برنامه‌های توسعه ایران، به شدت مورد توجه واقع شد. این توسعه کمی ناشی از عواملی مانند عدم گسترش کمی دانشگاهها در پیش از انقلاب، رشد سریع جمعیت در مقطع پس از انقلاب، کاهش جدی تقاضا در بازار کار برای افراد با مدارک پایین و غیر دانشگاهی و نیز گسترش کمی دانشگاهی در عرصه منطقه‌ای و جهانی بود. در این راستا بود که علاوه بر دانشگاههای دولتی، دانشگاههای آزاد اسلامی، پیام نور، آموزشهای الکترونیک، غیر انتفاعی، پردیسهای بین‌المللی و دوره‌های آموزشی مشترک با دانشگاههای خارجی، ایجاد شدند و گسترش یافتند. جمعیت دانشجویی کشور از 150 هزار نفر در سال 1357 به سه و نیم میلیون نفر در سال 1386 افزایش یافت. (توفیق‌داریان، 1388: 5)

جعفر توفیقی، بر این نظر است که توسعه کمی دانشگاهها ضرورتی گریزناپذیر بود که دستاوردهای امروز، مدیون آن است؛ با این وجود، نباید از نظر دور نگه داشت که سیاست توسعه کمی، سایر ارکان آموزش عالی را تحت الشعاع قرار داد و با چالش مواجه ساخت. از دید وی، به موازات گسترش کمی، به کیفی‌سازی و بسترسازی‌ها در حد مطلوب توجه نشد و کمیت نسبت به کیفیت، فربه‌تر شد. وی در این ارتباط، به موارد و چالشهایی همچون: عدم کفایت شرایط و بسترها از حیث فرصت شغلی، انگیزه در داوطلبان، تجهیزات، مراکز تحقیقاتی، کتابخانه، هیئت علمی و مانند آن اشاره می‌کند: «یکی از مشکلات و

چالشهای مزمن در ارتباط با کیفیت در نظام آموزش عالی ایران، فراهم نبودن شرایط و بسترهای یاد شده در حد لازم و مکفی برای هدفگذاری کیفی و کمی بوده است» (همان: 6-7)

محمد فرهادی، وزیر وقت علوم، تحقیقات و فناوری نیز یکی از مهم‌ترین چالشهای آموزش عالی را پهناور شدن این نهاد در یک نظام بسته ذکر می‌کند؛ به طوری که اکنون تعداد مؤسسات آموزش عالی در ایران به بیش از دو هزار مؤسسه افزایش یافته که این رقم، بسیار تعجب‌برانگیز و چالش‌برانگیز از حیث امنیت ملی است<sup>1</sup>. گسترش کمی بی‌رویه و سرطان‌وار، نظام آموزشی را دچار آفت و نارسایی‌های جدی کرده و مانع از بسترسازی کیفی برای جمعیت فزاینده دانشجویی و عدم امکان استفاده مطلوب از تمام استعدادهای نهفته آنان شده است. (حجازی دهقانی، 1388: 123)

گرچه یکی از شاخصهای اقتدار ملی کشورها و مؤلفه‌های امنیت‌ساز و توانمندساز کشورها در موج سوم توسعه، سطح کمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی است، اما رشد بی‌رویه مؤسسات آموزشی در اشکال غیر انتفاعی، آموزشهای الکترونیک و از این قبیل، با سطح بسیار پایین کیفی آموزشی و پژوهشی و با کمترین تجهیزات و زیرساختهای علمی، کتابخانه‌ای، آزمایشگاهی، هیئت علمی، بودجه و امکانات مالی، به هیچ وجه منطقی نیست و نمی‌تواند مایه اقتدار و امنیت ملی و توسعه پایدار شود. البته این دور از واقع‌بینی و انصاف است که دستاوردهای قابل توجه دانشگاههای مطرح کشور از حیث آموزش، پژوهشی، پاسخگویی‌های قابل توجه آنان به بخش مهمی از نیازهای جامعه و درخشش نسبی آنها در بُعد بین‌المللی نادیده گرفته شود. مهرداد مدهوشی و همکارانش در بررسی تطبیقی آموزش عالی ایران و 31 کشور جهان، با بررسی شاخصهای گوناگون دریافته‌اند که در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، وضعیت ایران نامطلوب و عقب‌تر است؛ اما در مقایسه با کشورهای در حال توسعه، به نسبت برابر و از کشورهای عربی خاورمیانه بالاتر بوده است. (مدهوشی و همکاران، 1389: 114)

با تأسف باید گفت که در سالهای اخیر، با نوعی «مدرک‌فروشی» و چوب حراج زدن به ساحت مقدس علم و دانش در ایران مواجهیم. آیا پذیرش بدون کنکور دانشجو توسط مؤسسات آموزشی بسیار ضعیف در اقصی نقاط کشور، در نبود هیئت علمی قوی و حداقل بسترها و ملزومات پیش‌تر گفته شده، مصداق مدرک‌فروشی و چوب حراج زدن به دانش نیست؟ در جوامعی مثل ایران، نوعی مدرک‌گرایی بی‌ضابطه و رو به گسترش حاکم است و ورود به دانشگاه، به ناگزیر به نوعی انتظارات فزاینده شغلی و اجتماعی در دانشجویان انجامیده است. این انتظارات فزاینده در بستر شکاف نسلی و آگاهی‌های فزاینده سیاسی - اجتماعی در جامعه پیچیده و مدرن‌شونده جهانی و ملی می‌تواند به بحرانها و چالشهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جدی‌تر و به مراتب بیشتر از سطح چالشهای کنونی بینجامد و تضعیف اقتدار ملی و امنیت ملی را

1. <http://www.fardanews.com>



## 205 ♦ واکاوی انتقادی نظام آموزش عالی با تمرکز بر امنیت ملی ایران

در پی داشته باشد و نافرمانی‌ها و اعتراضات شدیدی را به دنبال آورد. لذا کنترل سریع سیاست کمی‌سازی، بسیار ضروری است. یکی از مهم‌ترین توجیحات و دلایلی که - البته اعتراف آشکار به آن صورت نمی‌گیرد - در پس این گسترش کمی بی‌حد و حصر وجود دارد، مشکلات مالی دانشگاهها و رفع آن از طریق گسترش آموزشهای غیر انتفاعی و پولی است. اما با چه بهایی؟ بهایی سنگین تر از چوب حراج زدن به علم و پیامدهای احتمالی دهشت‌بار آن برای امنیت ملی در آینده؟ بنابر این، دگردیسی سریع در مسیر نظام آموزشی عالی از کمی به سمت کیفی و توجه جدی به خروجی‌های با کیفیت، توانمند و دارای مهارت‌های بالای علمی، اجتماعی، سیاسی، فنی و تخصصی، بسیار ضروری و گریزناپذیر است.

### 2. دانشگاه نسبتاً گسسته از جامعه و مسئله بیکاری

اگر از تعبیر *توماس اسپریگنر* استفاده کنیم، باید بگوییم که دانشگاهها، نخبگان و دانش‌آموختگان آموزش عالی به مثابه پزشکان اجتماعی، در قبال جامعه بیمار خود متعهدند که پس از کالبدشکافی و شناخت صحیح چالشها و بحرانها، راهبردهای کاربردی ارائه دهند تا اختلال، پریشانی، ناامنی و نابهنجاری در جامعه حاصل نشود یا گسترش نیابد. نظام آموزشی در غرب به گونه‌ای طراحی شده که خود را موظف به انطباق‌پذیری با حقایق و واقعیتهای جامعه بداند و بسترها و ملزومات لازم را برای رفع بحرانها و چالشها و ایجاد توسعه فراهم کند (فدیمی، 1392: 21). دانشگاهی که منطبق با ساخت و الزامات جامعه باشد، از توانایی پاسخگویی به نیازهای جامعه برخوردار خواهد بود و از سوی دیگر، اعتماد و همکاری سیستمی مردم و سایر خرده‌نظامها را با خود همراه می‌سازد. چنین انسجام و اعتمادی به تحکیم همدلی، توسعه و اقتدار ملی می‌انجامد. (باقری و کریم‌اف، 1392: 25)

در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور، بر نقش نظام آموزش عالی در تربیت نیروی انسانی متخصص و مورد نیاز برای تمام عرصه‌های جامعه و انطباق محتوای آموزشی با نیازها و مقتضیات ناشی از توسعه تصریح شده است (مشف جواد و همکاران، 1385: 1). شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در کتابچه شاخصهای ارزیابی آموزش عالی بر این تصریح دارد که آموزش عالی، هم مقتضیات رقابتی و علمی جهانی و هم مقتضیات ارزشی و نیازهای جامعه را در راهبردها و سیاستگذاری‌ها مورد توجه قرار دهد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، 1384: 4). اما با بررسی واقعیات جامعه و بازار کار و رسالت تعریف‌شده، می‌توان وجود شکاف بین انتظارات و آرمانها را به طور محسوس دید. در ایران بر خلاف غرب، این تعهد اجتماعی نهادها از جمله دانشگاهها در قبال جامعه و نیازهای آن، در حد مطلوب و شایسته حاصل نشده است. در جامعه ما، دانشگاه به نسبت قابل توجهی از جامعه منفصل و گسسته بوده است. البته به این معنا نیست که بگوییم دانشگاه هیچ دستاوردی و تعهد کاری در قبال جامعه نداشته است، بلکه منظور، وجود فاصله و شکاف قابل توجه بین رسالت تعریف‌شده برای دانشگاه و آرمانها و آمالهاست. نظام آموزش عالی در ایران، با وجود گسترش کمی و کیفی، هنوز نتوانسته است به شکل مطلوب پاسخگویی همه نیازها و تقاضاهای جامعه باشد. البته با اتخاذ

رویکرد سیستمی، باید گفت که غیر از دانشگاه، عوامل سیاسی و اجتماعی دیگر نیز در این خصوص سهیم‌اند (قدیمی، 1392: 24). در ایران، هنوز نقش تعیین‌کننده دانشگاه در فرایند توسعه و نیز امنیت و اقتدار ملی، به طور جدی احساس و درک نشده است.

یکی از مهم‌ترین مصادیق ارتباط نسبتاً ضعیف دانشگاه با جامعه، عدم وجود تقاضای گسترده در بازار کار برای بخش قابل توجهی از دانش‌آموختگان دانشگاهی است. محمد فرهادی، از این موضوع به مثابه چالشی جدی برای آموزش عالی ایران یاد کرده است. از دید وی، نظام آموزش عالی در ایران، به طور عمده راهبرد «عرضه‌محور» داشته است تا تقاضا محور؛ لذا پاسخگویی نسبتاً ضعیفی در قبال نیازهای جامعه و بازار کار داشته است.<sup>1</sup> عواملی همچون: غالب بودن راهبرد عرضه‌محوری بر تقاضا‌محوری، سطح پایین کیفیت و خروجی دانشگاهها، کم‌توجهی به تخصص و مهارت‌گستری و به تبع همه اینها انگیزش پایین در دانشجویان به فراگیری جدی دانش و تخصص و عوامل دیگر، سبب شده‌اند که بخش قابل توجهی از دانش‌آموختگان دچار بیکاری پنهان و آشکار یا اشتغال پاره‌وقت در مشاغل غیر مرتبط با تخصص خود باشند. البته در این ارتباط، عوامل برون‌دانشگاهی از جمله: ظرفیت پایین صنعت و اقتصاد برای انطباق‌پذیری با خروجی‌های دانشگاهی، غالب بودن فرهنگ و رویه‌های غلط تجربه‌گرایی بر تخصص و ابعاد تئوریک و رابطه‌محوری حاکم بر نظام استخدامی و جذب را نمی‌توان انکار کرد. لذا در آسیب‌شناسی بایستی رویکرد سیستمی و همه‌جانبه را مد نظر قرار داد. در حوزه علوم انسانی، وضعیت در تعدادی از رشته‌ها، از جمله علوم سیاسی و مدیریت، چندان خوشایند نیست و دانش‌آموختگان این دو رشته اغلب در تخصص مرتبط استفاده نمی‌شوند یا دچار بیکاری پنهان و آشکارند. (توفیقی داریان، 1388: 7)

میزان بیکاری دارندگان تحصیلات عالی در سالهای 1380، 1385، 1388، 1390 و 1392 به ترتیب به صورت تقریبی 10، 21، 25، 31 و 41 درصد بوده است. میزان بیکاری در سال 1392 بسیار بالا بوده است. در همین سالها، میزان بیکاری برای جوانان 15-29 به ترتیب: 27، 21، 22، 18 و 21 درصد گزارش شده است (مرکز آمار ایران، سالنامه 1392). با مقایسه بیکاری کلی 21 درصد برای گروه سنی یاد شده و 41 درصد برای دارندگان مدارک عالی و دانشگاهی، بحران تقاضا و بیکاری برای دانش‌آموختگان دانشگاهی با تفاوت 50 درصدی، بسیار مشهود است. بر اساس داده‌های مرکز آمار، سهم نیروی کار با مدرک دانشگاهی در سال 1375، 9 درصد از کل نیروی کار بود که در هشت سال بعد با رشد شش درصدی به 13 درصد در سال 1383 افزایش یافت که رقم ناچیزی است (توفیقی داریان، 1388: 8). علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی نیز این سطح از بیکاری را اعلام خطر و بحران جدی تلقی کرد.<sup>2</sup>

1. <http://www.fardanews.com>

2. <http://www.faradeed.ir/fa/news/793>

## 207 واکاوی انتقادی نظام آموزش عالی با تمرکز بر امنیت ملی ایران

رئیس مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی را 18,5 درصد اعلام کرد و گفت: حدود یک میلیون نفر از تحصیل کرده‌های بالاتر از فوق‌دیپلم بیکارند. عادل آذر در گفتگوی تلویزیونی با اشاره به اینکه مرکز آمار نرخ بیکاری را برای سال 1394، 11 درصد اعلام کرد، گفته بودند که حدود 882 هزار نفر به جمعیت فعالان اقتصادی ما اضافه شده است که از این تعداد 688 هزار نفر شاغل شدند و 214 هزار نفر هم به افراد بیکار اضافه شدند؛ به همین علت نرخ بیکاری 10,6 درصدی سال 1393 به 11 درصد در سال 1394 رسیده است. نرخ بیکاری جوانان 15 تا 24 ساله 26,1 درصد و جوانان 15 تا 29 ساله 23,3 درصد است.<sup>1</sup>

بنابر این، دگردیسی جدی از سیاستهای کمی و عرضه‌محور به سمت راهبردهای تقاضامحور مبتنی بر نیازهای جامعه و تقاضاهای بازار کار و ایفای نقش جدی وزارت علوم به عنوان نهاد اجتماعی با سمت و سوی جامعه‌بنیاد بر مبنای پیوند جدی بین دانشگاه و جامعه بسیار ضروری است. کم توجهی به این راهبرد و گسستگی نسبی این نهاد بسیار مهم از جامعه، به مثابه محرک مهم توسعه می‌تواند به بحران انگیزشی جدی در نظام آموزشی، دانشجویان، تولیدکنندگان و به طور کلی در جامعه بینجامد و سبب‌ساز بحرانهای سیاسی - اجتماعی و امنیتی شود. با استمرار گسستگی نسبی، سیستم واگرا و ضعف ارتباطی بین اجزا و نهادهای اجتماعی با یکدیگر به ویژه نظام آموزشی با جامعه اشاعه می‌یابد و اختلال جدی در چرخهای اقتصادی و اجتماعی روی می‌دهد. پیامد کلی این وضعیت، توسعه‌نیافتگی و در نهایت، تضعیف شدید انسجام، اقتدار و امنیت در سطح ملی خواهد بود که می‌تواند سرمنشأ انواع نافرمانی‌ها، جنبشهای اجتماعی اعتراضات، اعتصابات و مانند آن باشد.

### 3. چیرگی ساختار<sup>2</sup> بر عاملیت<sup>3</sup> و عدم استقلال دانشگاهها

یکی از مجادلات فکری در علوم اجتماعی، موضوع اصالت ساختار یا اصالت کارگزار و عاملیت است. گیلنر<sup>4</sup> با طرح نظریه «ساختمندی»<sup>5</sup>، به جای تعیین کنندگی یک‌جانبه، بر دوسویگی و ارتباط متقابل تأکید می‌کند؛ به این معنی که کارگزار از استقلال عمل کامل برخوردار نیست و بایستی در کنشگری خود، در محدوده قواعد و الزامات و نیز فرصتهای ساختاری عمل کند؛ اما در عین حال، این وابستگی به صورت جبرگرایانه و با نفی کامل استقلال کارگزار نیست. کارگزار یا عاملیت مانند کنشگران فردی و صاحبان نقش نیز دارای تأثیراتی بر ساختار و سازمانهای مربوطه‌اند و با وجود برخی استقلال عمل‌ها، می‌توانند باعث تحول در ساختار شوند. وی می‌نویسد: منظور من از دوسویگی آن است که ویژگی‌های ساختاری نظامهای

1. <http://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/01/19>

2. Structure

3. Agency

4. Giddens

5. Structuration

اجتماعی، هم وسیله و هم نتیجه اعمالی است که از کنشگران سر زده و نظامهای مذکور را تشکیل می‌دهند. ساخت، هم مشوق و توانبخش است و هم بازدارنده و محدودیت‌ساز. بر اساس مفهوم دوسویگی ساخت، کنشگران در کنشگری به قواعد و منابعی متوسل می‌شوند؛ اما همان قواعد و منابع از رهگذر همین کنشها نیز دوباره شکل گرفته یا متحول می‌شوند. (گیدنز، 1984: 175)

در کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»<sup>1</sup> و آمریکای شمالی، دانشگاهها از بسیاری جهات، مانند انتخاب رؤسای دانشگاه و دانشکده‌ها، سیاستهای راهبردی، تهیه سرفصلها و محتوای درسی، بودجه و منابع مالی دانشگاه، اولویتهای پژوهشی، استخدام و جذب هیئت علمی و نحوه گزینش دانشجو، از آزادی عمل و استقلال برخوردارند و تنها خط قرمز در استقلال آنها، رعایت موازین قانونی و علمی همراه با شفافیت و مسئولیت‌پذیری است (قدیمی، 1392: 22). در ایران به خاطر سنت بسیار دیرینه اقتدارگرایی، در درازای تاریخی، کارگزاران و کنشگران به طور عمده در جنبه تنگ و متصلب اصول، قواعد و الزامات ساختاری حاکم و نهادینه شده عمل کرده‌اند. از ابتدای تأسیس دانشگاه در ایران، همواره ساختار و نهادها بر عاملیت و کارگزاران فردی غلبه و چیرگی داشته و دانشگاه به مثابه بخشی از نظام دیوانسالار حکومتی عمل کرده است. این رویه حاکم و نهادینه شده، با حاکم کردن قاعده ناصواب «شهروند- مطیع»، مانع از شکل‌گیری تجربه «زیست مشارکتی» در آموزش عالی شده و همواره سیاستهای انضباطی و کنترلی بر دانشگاهها حاکم بوده است. (فاضلی، 1392)

در دو دهه اخیر، برخی گامها در ارتباط با کاستن از جبرگرایی ساختاری از طریق اعطای برخی اختیارات به زیرمجموعه‌های نهادی برداشته شده و برخی اقدامات برای تمرکززدایی انجام شده‌اند؛ اما این گامها هنوز در مرحله صباوت و اولیه‌اند و عاملیت یا کارگزاران در سطح زیرمجموعه‌های نهادی و به ویژه فردی در جنبه الزامات ساختاری کلان عمل می‌کنند و از استقلال عمل ناچیز برخوردارند و تابع بخشنامه و آیین‌نامه‌اند. در جامعه ما، دانشگاهها در بسیاری از موارد و مصادیق یاد شده در کشورهای پیشرفته، یا استقلال ندارند یا استقلال عمل آنها چندان قابل توجه نیست. در این بین، آنچه حائز اهمیت است، کم‌توجهی جدی به عاملیت و استقلال عمل در سطح فردی در ارتباط با اساتید، دانشجویان و نخبگان دانشگاهی است. با وجود برخی تمهیدات دانشگاهی که برای جلب نظرات و دیدگاههای افراد و نخبگان در تدوین سیاستها و راهبردها صورت گرفته، اما این تمهیدات اغلب جنبه نمادین داشته‌اند تا عملی و عملیاتی. در نظام آموزشی کشور با غلبه «جمع‌گرایی»، مجال جدی برای توسعه «فردگرایی مثبت» به معنی ایجاد فضای رقابتی بین افراد و نخبگان دانشگاهی و استفاده از تمام ظرفیتهای اساتید و دانشگاهها فراهم نشده است.

## 209 ◆ واکاوی انتقادی نظام آموزش عالی با تمرکز بر امنیت ملی ایران

در غیاب بسترسازی جدی برای عاملیت فردی، پیامدهای منفی نصیب جامعه دانشگاهی شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- سلب انگیزه از نخبگان دانشگاهی، اعم از استاد و دانشجو در توجه و دلمشغولی به ارتقای علمی دانشگاه و توسعه ملی و حاکم شدن فردگرایی منفی و عافیت‌طلبی بر آنها. منظور از فردگرایی منفی، غالب شدن عقلانیت ابزاری و سودمحور فردی و بی‌توجهی به ملاحظات جمعی و ملی است.
- ایستایی علمی دانشگاه و آموزش عالی با عدم امکان استفاده از نظرات و پیشنهادهای انتقادی و سازندهٔ عاملان فردی.
- غالب شدن فضای غیر مشارکتی و بی‌تفاوتی علمی، سیاسی و اجتماعی بر جامعهٔ دانشگاهی و استمرار یأس و ناامیدی در نخبگان.
- استمرار چالشها و کاستی‌های ساختاری و مزمن شدن آنها.
- عدم امکان درخشش دانشگاهها و ساختار آموزشی ملی در سطح بین‌المللی.
- دانشگاه بدون نشاط و پویایی و رقابت با ساختارهای مسلط و برخوردار از کاستی‌های جدی، به یک دانشگاه ناکارآمد و ناپاسخگو در قبال جامعه و نیازهای آن مبدل می‌شود که پیامد کلی آن، تنزل شدید رتبهٔ علمی و جایگاه بین‌المللی کشور و شکل‌گیری و اشاعهٔ بحرانهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خواهد بود که سرجمع نهایی آن، تضعیف شدید اقتدار ملی و امنیت ملی خواهد بود.

### 4. رسوخ‌پذیری مدیریت نظام آموزش عالی و دانشگاهی از سیاست

یکی از معضلات بسیار مهم جامعهٔ ایران، این است که بسیاری از مسائل آن، رنگ و بوی سیاسی می‌یابند و برچسب سیاسی زده می‌شود که از آن به «سیاست‌زدگی»<sup>1</sup> تعبیر می‌شود. در رویکرد واقع‌گرایانه، اصطلاح «سیاست» عمدتاً در ارتباط با رفتارها و مناسبات قدرت‌بنیاد و کشمکشها بر سر منافع و قدرت در سطوح فردی، گروهی، ملی و بین‌المللی به کار می‌رود؛ البته این بخشی از حیات بشری در سطوح یاد شده است و انکارناپذیر و گریزناپذیر است. اما به تعبیر واقع‌گرایانه از سیاست، دو ایراد مهم وارد است؛ نخست آنکه، همکاری‌جویی، توافق و رسیدن به اجماع نظر در مناسبات و روابط در سطوح یاد شده، یا مورد غفلت قرار می‌گیرد یا سهم‌ناچیزی می‌یابد. ایراد مهم‌تر آنکه، بر اساس اصول علمی، منطق واقع‌بینی و حل چالشها و معضلات جامعه، سیاست به معنی «خط مشی»<sup>2</sup> و راهبرد، ورای منافع تنگ‌نظرانهٔ فردی و گروهی، تحت‌الشعاع سیاست معطوف به قدرت و تعارضات قرار می‌گیرد. در حقیقت؛ یکی از مهم‌ترین چالشهای نظام آموزشی در جامعهٔ ما، رسوخ‌شدید سیاست در عرصهٔ آموزش پیشادانشگاهی و آموزش عالی است.

---

1. Politicization  
2. Policy

در ایران، مدیریت و بوروکراسی نظام آموزشی اغلب تابعی از جریان سیاسی حاکم بوده است که نتیجه مستقیم آن، آسیب‌پذیری شدید استقلال دانشگاه و مدیرانش است. طبعاً وابستگی در مدیریت کلان آموزشی، در تمام ارکان نظام آموزشی تأثیرات و پیامدهای منفی به جا می‌گذارد. شاید به جرئت بتوان گفت که در انتصاب بخش قابل توجهی از مدیران دانشگاهی، بیشتر معیارهای سیاسی و وابستگی جناحی حاکم بوده است. البته این به آن معنا نیست که این طیف، هیچ قابلیت علمی و مدیریتی نداشته‌اند، بلکه منظور آن است که افراد با قابلیت‌های بسیار بالاتری از آنان وجود دارند که به خاطر استقلال سیاسی یا تعارض جناحی، به مدیریت منصوب نمی‌شوند.

- رسوخ‌پذیری باعث شده است که ساحت علمی و تخصصی کشور تا حدی، به اغراض سیاسی و جناحی آلوده شود و بخشی از انرژی و ظرفیتهای عظیم فکری و اندیشه‌ای دانشگاهی در معرض بازی‌ها و مناسبات سیاسی و قدرت‌بنیاد قرار گیرند. در این ارتباط می‌توان به شکل بارزی به سیاسی شدن شدید دانشگاهها و فضای دانشگاهی و جهت‌یابی غلط جریانات دانشگاهی اشاره کرد که اغلب متأثر از جریانات و گروه‌بندی‌های سیاسی خارج از دانشگاه بوده است.

از این زاویه، دو ایراد مهم وارد است؛ یکی آنکه به تأثیر از جریانات سیاسی، مدیریت کلان سیاسی و آموزشی در یک مقطع، فضای غیر مشارکتی و ایدئولوژیک را بر کشور حاکم می‌کند و در مقطع دیگر با پیروزی جریان رقیب، فضای به شدت سیاسی و با التهاب سیاسی بر کشور حاکم می‌شود. دیگر آنکه فضای سیاسی دانشگاه و گروه‌بندی‌های سیاسی به تأثیر از دو جریان رقیب سیاسی، از یک سو استقلال عمل خود را از دست می‌دهند و از سوی دیگر، ظرفیتهای عظیم فکری و اندیشه‌ای دانشگاه و دانشجویان و نخبگان دانشگاهی از مسیر اصلی خود بر مبنای گفتمان صحیح، علمی، انتقاد منصفانه همراه با تعهد و نیت صادقانه به مصالح جامعه خارج شده و گرفتار بازی‌ها و مناسبات ایدئولوژیک، حذفی و قدرت‌بنیاد می‌شوند. پیامد کلی چنین وضعیتی، هدر رفتن بخشی از ظرفیتهای سیاسی، فکری و اندیشه‌ای دانشگاهی و التهاب سیاسی یا سکوت و انزوای سیاسی است. طبعاً در چنین بستری، هم ساحت علمی و تخصصی، به ویژه در عرصه علوم اجتماعی و انسانی آسیب می‌بیند و هم با بالا گرفتن التهاب سیاسی پس از یک مقطع و محدودیت در فضای مشارکتی، امنیت ملی کشور نیز آسیب می‌بیند.

- رسوخ‌پذیری نظام آموزش عالی تا حدی به مدیریت بر مبنای «سعی و خطا»<sup>1</sup> و تا حدی فاصله‌گیری و انحراف از خط‌مشی‌های راهبردی پایدار انجامیده است. نظام آموزش عالی ما به «سیاست‌گذاری یا خط‌مشی» نیاز دارد نه «سیاست» در معنای قدرت‌بنیاد و جناحی. با پیروزی یک جریان سیاسی، آیین‌نامه‌ها و راهبردهای پیشین تا حد زیادی حذف می‌شوند و نوع جدید وضع می‌شوند. ناپایداری در سیاست‌گذاری‌ها

## 211 ♦ واکاوی انتقادی نظام آموزش عالی با تمرکز بر امنیت ملی ایران

در عرصه‌های آموزشی، پژوهشی و علمی دانشگاهی، به تأثیر از تغییر مدیریت‌ها و فضای سیاسی، تا حدی به عرصه‌های یاد شده در آموزش عالی، آسیب زده است.

- از دیگر تبعات رسوخ‌پذیری از سیاست، بعضاً جذب اساتید و هیئت علمی بر اساس ملاحظات جناحی و سیاسی است. طبعاً نتیجه کم توجهی به قابلیت‌های پژوهشی و آموزشی در جذب نیروی دانشگاهی روشن است. سیاست‌زدگی در آموزش عالی نیز در سال‌های اخیر به رویارویی دو دیدگاه در نظام آموزشی در ارتباط با محتوا و عناوین دروس در حوزه علوم انسانی و اجتماعی منجر شده است؛ دسته‌ای بر حذف برخی دروس در هر رشته با اتکا به الگوی بومی‌سازی علوم انسانی معتقد و دسته‌ای هم مخالف با این رویکردند. در مجموع، آلوده شدن برخی ارکان نظام آموزش عالی و به طور کلی، نظام آموزشی به سیاست معطوف به قدرت، به آسیب‌پذیری این نظام انجامیده است و استمرار و تشدید این وضعیت ممکن است این نهاد را با ضعف و کاستی‌های جدی در انجام رسالت خود مبنی بر پرورش نیروی انسانی متخصص و تولید دانش مواجه سازد که سرجمع آن، تحلیل یکی از مهم‌ترین مبانی و بنیادهای اقتدار و امنیت ملی کشور خواهد بود.

### 5. ضعف زیرساختها و مشکلات مالی و معیشتی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی آموزش عالی در ایران، گسترش کمی دانشگاه‌ها و صدور بی‌رویه مجوز تأسیس رشته‌ها در مقاطع گوناگون، در غیاب توجه جدی پیشینی به ملزومات و زیرساخت‌هاست. مهم‌ترین مصادیق در این ارتباط، شامل کتابخانه، سایت کامپیوتری، خوابگاه و امکانات رفاهی، حمایت مالی جدی از تحقیقات و پروژه‌های تحقیقاتی و مواردی از این دست است. در حقیقت؛ نبود زیرساخت‌های مرتبط با آموزش و پژوهش و رفاه در حد لازم و مکفی، به جد بر کیفیت و انگیزش‌های علمی و پژوهشی در بسیاری از دانشگاه‌های کشور، به ویژه دانشگاه‌های درجه دوم و سوم و مؤسسات آموزشی غیر انتفاعی، آموزش‌های الکترونیک، پیام نور و پردیس‌های بین‌المللی آسیب جدی وارد کرده است. کیفیت خروجی‌های دانشگاه‌ها در چنین بسترها و مؤسسات آموزشی، ضعیف است. در حقیقت؛ انگیزش در خلأ حاصل نمی‌شود و بخشی از راز بی‌انگیزش شدن و یأس در بدنه دانشجویی پس از ورود به دانشگاه، در همین نکته نهفته است. تأسیس بی‌رویه رشته‌ها و جذب دانشجو با وضعیت نسبتاً اسفناک در بخشی از نظام دانشگاهی، به هیچ وجه قابل تمجید نیست.

اما این معضل تنها به بدنه دانشجویی محدود نیست. بدنه هیئت علمی نیز اغلب با این مشکل مواجه است. به عنوان یک واقعیت تلخ، باید گفت که اکثر اساتید، به ویژه اساتید جوان و تازه استخدام، با انواع مشکلات رفاهی به ویژه در حوزه مسکن مواجه‌اند. این مشکلات به ویژه در ارتباط با رشته‌های علوم انسانی بیشتر صدق می‌کنند. در کنار این مشکل، اساتید دانشگاه در رشته‌های علوم انسانی به حد کافی با حمایت‌ها و

مشوقهای مالی در پروژه‌های تحقیقاتی مواجه نمی‌شوند. در مجموع، با این مشکلات و مشوقهای ضعیف مالی و رفاهی، اساتید نیز با ضعفهای قابل توجه انگیزشی مواجه‌اند.

در چنین بستری، آیا تدوین راهبردها و ایجاد برخی تمهیدات در قالب عناوینی چون «کرسی‌های نظریه‌پردازی» و تولید نظریه و مواردی از این دست، تا حد قابل توجهی پرطمطراق به نظر نمی‌رسند؟ آیا در خلأ و نبود مشوقهای مالی، معنوی و سیاسی - اجتماعی جدی می‌توان امیدوار بود که شاخصهای عملکردی و راهبردهای شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم در ارتباط با آموزش عالی به شکل مطلوب و رضایت‌بخش تحقق یابند؟ و تردیدهایی از این دست. بخشی از راز مهاجرت و فرار مغزها به خارج از کشور و دانشگاههای اروپای غربی و آمریکای شمالی در همین نکته نهفته است. با شعار نمی‌شود نخبه‌پروری کرد؛ بلکه در عمل، نخبه‌سوزی رخ می‌دهد و هدر رفتن بخشی از ظرفیتهای علمی کشور که مهم‌ترین بنیان اقتدار و امنیت ملی و توسعه پایدارند. چرا در عصری که جنگ و رقابت بر سر اطلاعات و دانش روی می‌دهد، با فراهم نکردن مشوقهای گوناگون، باعث سلب انگیزش و امکان‌سازی بهره‌وری از نیروی تربیت شده داخل، در خارج از کشور توسط بیگانگان شویم؟ برآیند نهایی چنین وضعیت و چالشی در کنار چالشهای دیگر، ادامه ضعف اعتماد جامعه به دانشگاه و توانمندی‌های آن و عدم همراهی جدی آموزش عالی در برنامه‌های توسعه خواهد بود که در نهایت برای اقتدار و امنیت ملی، آسیب‌زا است.

### هـ) نتیجه‌گیری

در این نوشتار با اتخاذ رویکرد تبیینی علی، تلاش شد برخی از مهم‌ترین چالشهای آموزش عالی، همچون: چربش کمیّت بر کیفیت، گسستگی نسبی دانشگاه از جامعه و نیازهای آن، کم‌توجهی یا بی‌توجهی به استقلال دانشگاه و عاملان در سطح فردی و نخبگان، رسوخ سیاست و مناسبات قدرت در دانشگاه و عدم توجه به زیرساختها و بنیانهای تجهیزاتی و مالی بررسی شوند. یافته کلی این تحقیق آن است که تمام این چالشها به نوعی به عدم تحقق انتظارات مطلوب از دانشگاه انجامیده است و استمرار این وضعیت، به پیامدهای منفی و بحرانهایی می‌انجامد که بنیان امنیت ملی و اقتدار ملی را به چالش می‌کشاند. اما گناه تمام این کاستی‌ها را نمی‌توان به نهاد آموزش عالی محدود کرد. لذا با عنایت به رویکرد سیستمی، باید گفت حکومت، نخبگان حکومتی، ظرفیتهای پایین اقتصادی و نهادهای دیگر نیز در ایجاد و دامن زدن به این چالشها دخیل و نقش آفرین بوده‌اند.

یکی از مهم‌ترین علل مؤثر بر شکل‌گیری چالشها و بحرانهای موجود در آموزش عالی ایران، غالب شدن روابط قدرت‌بنیاد و جناحی بر روابط و بنیانهای اصولی و کاربردی است. به تبع این عامل، می‌توان از ضعف اراده جدی در آموزش عالی، مبنی بر سوق دادن این نهاد مهم به سمت مطالعات و پژوهشهای



## 213 ♦ واکاوی انتقادی نظام آموزش عالی با تمرکز بر امنیت ملی ایران

راهبردی‌تر یاد کرد. همچنین می‌توان به ضعف کادرسازی انسانی و مدیریتی در وزارت علوم اشاره کرد؛ به این معنی که بخش قابل توجهی از کادرسازی مدیریتی در دانشگاهها و آموزش عالی از مدیران سیاست‌زده و کمتر مایل به بسترسازی برای مطالعات و پژوهشهای راهبردی و کاربردی بوده است. اما در این بین، می‌توان به کم توجهی جامعه و آموزش عالی و نظام سیاسی به دیدگاهها و نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی و اجتماعی و استفاده کمتر از آنها در کادرهای مدیریتی و راهبردی به عنوان یک عامل مؤثر یاد کرد. این امر هم ریشه در ضعف صنعتی کشور در گذشته دارد که سبب‌ساز شکل‌گیری احساس کهنتری در علوم انسانی شده است. لذا از آنها در تدوین راهبردها و حل چالشهای آموزش عالی و کلیت جامعه کمتر استفاده شده است.

با یک رویکرد سیستمی و جامع‌نگرانه می‌توان گفت که در کلیت جامعه و نظام سیاسی، از جمله در آموزش عالی، فرهنگ نقد و نقدپذیری و آسیب‌شناسی تا حد زیادی کم‌رنگ است و در جهت عکس، روحیه و فرهنگ تأییدی بالاست. این نوع فرهنگ باعث شده است که از بدنه اجتماعی، فشار جدی‌تری برای پاسخگوسازی وزارت علوم برای اصلاح و بازسازمان‌دهی ایجاد نشود و فشارها و تقاضاها نسبتاً ضعیف و غیر مستمر باشند.

از دیگر عوامل مؤثر بر کمتر کارآمدی و چالشهای آموزش عالی، اخذ مدرنیزاسیون و مؤسسات تمدنی از جمله دانشگاهها، بدون توجه یا با توجه کمتر به بنیانهای جوهری و غایت‌مندی مرتبط با این نهادها (مدرنیته) است. متأسفانه در بخش عمده‌ای از تاریخ نظام دانشگاهی ایران به غایت و فلسفه وجودی دانشگاهها به عنوان بازوی مشورتی و راهبردی و مرتفع‌کننده مشکلات و نیازهای اساسی جامعه، کمتر توجه شده است و از همین منظر بود که در این مقاله، راهبرد عرضه‌محوری حاکم بر آموزش عالی و توجه کمتر به راهبرد تقاضامحوری، به عنوان یک چالش مهم مطرح شد.

گرچه بخش عمده‌ای از این نوشتار بر چالشها متمرکز بود تا ارائه راهبردها؛ اما در برخی سطور و در حین بحث چالشها، به راهبردها نیز اشاره شده است. با عنایت به دیدگاه ارزشمند توماس اسپریگنز مبنی بر اینکه «هر اندیشمندی فرزند زمانه خود است» و در پاسخ به بحران و چالشها، بایستی تعهد برای ارائه راه حل و راهبرد داشته باشد، به اجمال چند پیشنهاد یا سناریو طرح می‌شود.

یک پیشنهاد مهم آن است که هم در سطح حاکمیتی و هم در سطح نهادی (در نظام آموزش عالی)، بین امنیت ملی و حتی اقتدار نظام سیاسی و آموزش عالی یا دانشگاهها، یک ارتباط جدی و ناگسستی فرض شود. این ارتباط از این جهت بسیار ضرورت می‌یابد که در کشورهای پیشرفته در عصر کنونی، همه چیز دانش‌بنیان شده‌اند؛ لذا امنیت فراگیر نیز نمی‌تواند در خلأ شکل گرفته و استمرار یابد. از آنجا که دانشگاهها، مهم‌ترین مراکز و نهادهای ایجاد دانش و علم نافع و کاربردی‌اند، دانش‌بنیان کردن تمام اجزا و

نهادهای جامعه، مستلزم توجه و حساسیت جدی به دانشگاهها و اشاعه و تقویت فرهنگ علم‌باوری نافع و کاربردی است. از این منظر، بایسته است که در تدوین برنامه‌های توسعه کشور، جایگاهی جدی برای دانشگاهها در توسعه و امنیت ملی و اقتدار ملی قائل شویم. اقتدار ملی و امنیت ملی صرفاً با ابعاد شعاری، نمادین و تبلیغاتی حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند بسترسازی جدی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و انگیزشی و برداشتن گامهای جدی و مستمر برای توسعه دانش و دانشگاهها و استفاده جدی و کاربردی از آنها برای توسعه و نهادینه‌سازی «جامعه دانش‌بنیان» است.

پیشنهاد دیگر آن است که یک خانه‌تکنانی جدی تشکیلاتی، مقرراتی و راهبردی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به سمت آسیب‌شناسی مستمر و فرهنگ نقدپذیری و واکاوی برای حل چالشها و بازسازی و اصلاح متناسب با استانداردهای جهانی صورت گیرد. در همین ارتباط، دگردیسی جدی در روشهای آموزشی و پژوهشی به سمت روشهای تدریس مشارکتی و نوآورانه و پژوهشهای راهبردمحور و کاربردی در همه حوزه‌ها، به ویژه حوزه‌های علوم انسانی صورت گیرد.

پیشنهاد دیگر آنکه، اراده سیاسی جدی در سطح حاکمیتی و ملی و نیز در سطح وزارت علوم برای بازخوانی و بازسازمان‌دهی جدی این نهاد برای فاصله‌گیری از راهبرد معیوب عرضه‌محوری به سمت راهبردهای تقاضامحور و کیفی متناسب با نیازهای جامعه و حل معضل بیکاری و جوابگوی نیازهای بازار کار صورت گیرد تا از این رهگذر، امنیت ملی خدشه‌دار نشود.



### منابع

- باقری، اصغر و موسی کریم‌اف (1392). «تحلیل نقادانه از روند تاریخی آموزش عالی در ایران». جامعه پژوهی فرهنگی، سال چهارم، ش 1 (بهار).
- تافلر، آلون (1366). موج سوم. ترجمه شهیندخت خوارزمی. تهران، نشر نو.
- توفیقی داریان، جعفر (1388). «ضرورت ارتقای کیفیت در آموزش عالی ایران». صنعت و دانشگاه، سال دوم، ش 5-6.
- درگاه آمار ایران، سالنامه آماری (1392). [www.amar.org.ir](http://www.amar.org.ir).
- حجازی دهاقانی، جلال (1388). «آسیب‌شناسی آموزش عالی در ایران». آموزش مهندسی ایران، ش 4.
- سردارنیا، خلیل‌اله (1386). «آثار سیاسی فناوری‌های ارتباطی - اطلاعاتی». اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش 245-246 (بهمن و اسفند).
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (1384). شاخصهای ارزیابی آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- فاضلی، نعمت الله (1392). «آسیب شناسی نظام آموزش عالی ایران»، <https://www.cgie.org.ir/fa/news/8366>
- فکوهی، ناصر (1382). فرهنگ و زبان. تهران: نی.
- قدیمی، اسماعیل (1392). «آسیب‌شناسی آموزش عالی در ایران». علوم اجتماعی، ش 69 (آذر).
- کیویستو، پیترو (1378). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
- مدهوشی، مهرداد و همکاران (1389). «بررسی و تبیین جایگاه آموزش عالی ایران در جهان». انجمن آموزش عالی ایران، سال دوم، ش 4 (بهار).
- مشرف جوادی، محمدحسین و همکاران (1385). «بررسی نظام آموزش عالی کشورهای جهان و ایران». قابل دریافت در: <http://www.ensani.ir/fa/content/87368>
- Bagheri, A. & M. Karimof (2013). "Critical Analysis of Historical Process of Higher Education in Iran". *Cultural Society Research Quarterly*, 4th year, Springer, No.1.
- Bernheim, C. Trumann & Marilenad S. Chau (2005). "Challenges of the Universities in the Knowledge Society". *UNESCO Forum on Regional Scientific Community*. Paris: December.
- Buzan, Barry & Wilde Waever (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. London: Lynne Rinner.
- Eldering, Marije (2010). "Measuring Human (In) Security". *Human Security Perspective*, 7 (1): 17-49.
- Fakohi, N. (2003). *Culture and Language*. Tehran: Nei Publication.
- Fazeli, N. (2013). "Pathology of Higher Education in Iran", <https://www.cgie.org.ir/fa/news/8366>

- Ghadimi, E. (2013). “**Pathology of Higher Education in Iran**”. *Journal of Social Sciences*, No. 69.
- Giddens, Antony (1984). **The Constitution of Society**. Cambridge, Polity Press.
- Hejazi Dehaghani, J. (2009). “**Pathology of Higher Education in Iran**”. *Journal of Iran’s Engineering Teaching*, No. 4.
- Higher Council of Cultural Revolution (2005). **Evaluative Indices of Higher Education in Islamic Republic of Iran**. Tehran: Higher Council of Cultural Revolution Publication.
- Kiyoyesto, P. (1999). **Basic Thoughts in Sociology**. Translated by M. Saboori. Tehran: Nei Publication.
- Madhoshi, M. & et.al. (2010). “**Study and Explanation the Status of Iran’s Higher Education in the World**”. *Quarterly of Association of Iran’s Higher Education*, 2rd Year, spring, No. 4.
- Maria, Anna (1999). **Perspective on Citizen Democratization**. USA: Mc Grow Hill.
- Mosharraf javadi, Mohammad Hussein and others (2006). “**Analysis of supreme education systems of Iran and other countries**”. <http://www.ensani.ir/fa/content/87368>
- Moshref Javadi, Mohammad Hossein and et.al. (2006). “**Research on Higher Education in World Countries Iran**” Accessible in <http://www.ensani.ir/fa/content/87368>
- Sardarnia, KH. (2007). “**Political Impacts of ICTs**”. *Political & Economic Quarterly*, No. 245-246.
- Toffler, A. (1987). **Third Wave**. Translated by Sh. Kharazmi. Tehran: Nu Publication.
- Tofighi Darian, J. (2009). “**Necessity of Quality Modification of Higher Education in Iran**”, *Journal of Industry and University*, Second year, No. 5-6.
- UNESCO (2005). **Toward Knowledge Societies**. Paris: UNESCO Publication.
- Wurman, Richard (2001). **Information Anxiety**. USA: Que Publication.
- <http://www.fardanews.com>
- <http://www.faradeed.ir/fa/news/793>
- <http://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/01/19>
- <http://www.amar.org.ir>

